

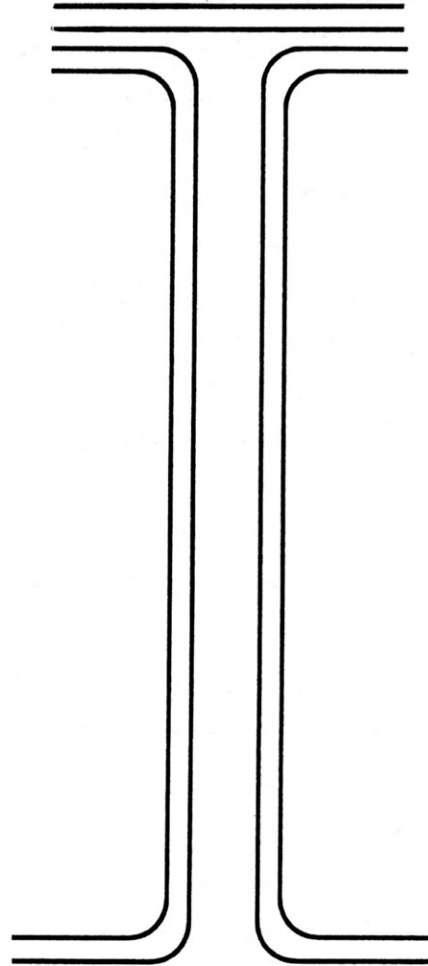
مکه مکرمه

جواد علی / اصغر قائدان

سیره رسول - ص - و تاریخ اسلام را باید ابتدا از مکه و با بررسی وضعیت و احوال ساکنین آن در این زمان یعنی عصر تولد رسول - ص - آغاز کنیم؛ زیرا در غیر این صورت بحث ما بحثی ناقص بوده و نخواهد توانست امور و وقایعی که در اسلام می‌یابیم را مورد تفسیر قرار دهد.

ما در عصر حاضر برای آگاهی از اوضاع و احوال مکه، جز قرآن کریم، حدیث، کتب تفسیر و سیره منبعی در دست نداریم و از منابع مکتوب و مدون دوران پیامبر - ص - نیز تاکنون چیزی بدست ما نرسیده و در منابع قبل از آن؛ یعنی نوشته‌های دوران جاهلی سخنی به میان نیامده است و لذا چیزی که در منابع مکتوب ایام جاهلیت در مورد این شهر روایت شده باشد نمی‌دانیم.

اما منابع یونانی، لاتین، سریانی و غیره، جز بطلمیوس (Ptolemy) به نامی که مترادف و متشابه با نام «مکه» باشد اشاره‌ای نکرده‌اند. بطلمیوس از علمای نجوم و جغرافی‌دان (مشهور) در قرن دوم میلادی بود که به نام این شهر با عنوان مَکْرابا (Macoraba) پس از ذکر مکانی که آن را کارنا (Carna) خوانده، اشاره کرده است. وی این مکان (کارنا) را پس از ذکر آتریپا (Iathrippa) و لاتریپا (Lathrippa) و قبل از (شرح) ثوماتا (Thumata) توصیف کرده است. محققینی که در مورد اسامی این اماکن بحث کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که مراد بطلمیوس از (Macoraba) همین شهر (مکه) است، چنانکه این مسأله را



بطور مفصل در فصل ششم از جزء سوم کتاب خود (تاریخ العرب قبل الاسلام) و در بحث پیرامون عرب و بطلمیوس شرح داده‌ام.^۱

اگر این نظر یعنی این که مکان (Macoraba) همان مکه است را صحیح بدانیم دال بر این است که آنجا بین اعراب در قرن دوم بعد از میلاد مشهور و شهری مقدس بوده که مردم از مکانهای دور و از شهر و بیابان به سوی آن حرکت می‌کردند و بخاطر این قداست و مکانت بوده است که (بطلمیوس) این عالم جغرافی‌دان یونانی نام آن را از مسافتی دور شنیده است؛ و همچنین دلیلی است بر این که این مکان قبل از روزگار بطلمیوس نیز موجود و معروف بوده است؛ زیرا معقول به نظر نمی‌رسد که نام این مکان و اشتها آن بطور ناگهانی (و بی‌مقدمه) به گوش این عالم (جغرافیدان یونانی) که در مکانی ساکن بوده و ذهنیتی از گذشته (این مکان) نداشته، رسیده باشد.

(مکربه = Macorba) لفظی عربی است که برای تطابق با زبان یونانی تحریفاتی در آن صورت گرفته است. ریشه «مکربه» یا «مقربه» از تقریب است. نظر ما در هنگام بحث پیرامون حکومت قدیمی سبا این بود که حکام یا بزرگان مذهب (این کشور) کاهن و جادوگر بوده و بنام خدای خود در میان مردم حکم می‌راندند. یکی از این حکمرانان خود را به «مُکْرَب» یا «مُقَرَّب» در زبان ما (عربی) ملقب ساخته بود؛ زیرا وی نزدیک‌ترین مردم به الهه و مقربترین آنها نزد وی بوده و بخاطر نامیده شدن او به اسم الهه (نزد مردم) از تقدس و احترام برخوردار و بهمین علت لفظ «مکربه» را برای خود بکار گرفته است.

پس این لفظ برای مکه «عَلْم» نیست بلکه صفت آن است؛ همانگونه که در «بیت المقدس»، «المقدس» در اصل صفتی برای آن (خانه و بیت) بوده و سپس نزد ما برای شهر (بیت المقدس) عَلْم گشته است.

ما در این مبحث از ذکر تاریخ مکه جز آنچه که به تاریخ اسلام و روزگار ولادت رسول خدا - ص - مرتبط است مقصودی نداریم و مسائل قبل از آن مورد نظر ما نیست و لذا برای کسانی که می‌خواهند نسبت به آن دوران، آگاهی بیشتری یابند لازم است که به کتب دیگری مراجعه کنند.

در قرآن کریم بگونه‌ای که می‌دانیم^۲ و به شکل دیگری که جز حرف اول آن یعنی میم (م) تفاوتی با آن ندارد آمده است. در این کلمه، حرف «باء» بجای «میم» نشسته است و «بکه» بجای «مکه» آمده است^۳ در حقیقت آن دو، یک نام هستند و این تفاوت (ظاهری) در معنا و مفهوم نبوده و لهجه‌ای از لهجه‌های قبایل عرب است که باء بجای میم قرار داده شده و در عوض آن تلفظ می‌شود.^۴ در لهجه‌های عرب، نمونه‌های فراوانی از این قبیل؛ از جمله در بین لهجه‌های اعراب

جنوبی، وجود دارد که در عصر حاضر آن لهجه‌ها را شناخته و در نقاط مختلف کشورهای عربی می‌بینیم.

در قرآن کریم مکه «ام القری»^۵ و «قریه» نیز خوانده شده است^۶ و همراه با «طائف» در سوره زخرف قرین گشته است. (وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمًا)^۷ مفسرین گویند که منظور از «قریتین» در این آیه مکه و طائف است.

ساکنین مکه هنگام ظهور اسلام نسب خود را به قریش بازمی‌گرداندند، این امر بدان معنا است که اکثر ساکنین مکه به این نسب منسوب بودند؛ بطوری که مردم این دوران در انتساب خود به جدّ اعلایشان افتخار و مباحثات می‌کردند و در این مسأله «اهل ویر» و «اهل مدر»^۸ مساوی بودند. در قرن ششم میلادی حکومت مکه در دست قریش بود که آن را از افرادی که قبل از خود بر آن مسلط و به نام خزاعه معروف بودند، خارج ساخته بودند،^۹ کسی که قریش را نسبت به خزاعه حکومت و سلطه داده و مکه را تسلیم آنان (قریش) ساخت رهبری از بزرگان آنان یعنی «قصی بن کلاب»^{۱۰} بود که به زیرکی، سیاست و احتیاط معروف گردیده بود. قصی رهبر و تاجری با اموال فراوان بود که نسبت به «بیت الحرام» عنایت و توجه داشت. وی حکومت قریش در این شهر را تثبیت کرد و حتی قوم خویش را بر سایر قبایل نفوذ و سلطه داد. پس قصی را باید اولین کسی دانست که حکومت قریش را در مکه برپا نمود.

چنانچه گفته «مینگانا» (A. Mingana) را در مورد آنچه که نرسی (Narsai) سریانی لاهوتی متوفی سال ۴۸۵ میلادی از هجومی که «فرزندان هاجر» بر مکه و بیت‌الله کردند، گزارشی صحیح بدانیم این اولین خبری است که در یکی از کتب قدیم دربارهٔ (قریش) وارد شده و بدین علت اهمیت خاص تاریخی دارد؛ زیرا به وجود قریش در شمال جزیرهٔ العرب در قرن پنجم قبل از میلاد اشاره می‌نماید که در میان قبایل عرب شمالی آن‌روز در (زبان) سریانی به نام (فرزندان هاجر) و (الإشماعیلیین) معروف بوده‌اند و ما این خبر را از قبل نمی‌دانسته‌ایم (نمی‌شناختیم).

اگر آنچه که اخباریون از خزاعه و قصی و از تسلط قریش در مکه نقل کرده‌اند، صحت داشته باشد این امر بدین معنا است که روزگار قصی چندان از دوران اسلام دور نبوده و قریش در زمانی که با ایام ولادت رسول خدا - ص - فاصله‌ای نداشته بر این سرزمین سلطه یافته‌اند و از طرف دیگر این که وی برجسته‌ترین و اولین رهبر آنان بوده است؛ زیرا اخباریون در مورد رهبری از قریش که به کارهای منسوب به قصی قیام کرده باشد یاد نکرده‌اند.

لفظ «قریش» از نام مردی معروف به «حبسل قریش» گرفته شده که در متن حضرمی از دوران

ملک (العز) پادشاه حضرموت آمده است^{۱۱} ملاحظه می‌کنیم که اسامی بت‌های بزرگی که هنگام ظهور اسلام در مکه، طائف و مکان‌های دیگر حجاز بودند همان اسامی بت‌های معروف قبل از اسلام و بلکه قبل از میلاد بوده‌اند که مورد پرستش اعراب شمالی یا اعراب ساکن در عراق و بادیة الشام و قسمت علیای نجد و سرزمین‌های شام قرار داشته‌اند و این هماهنگی دلالت روشنی بر وجود روابط روحی بین اعراب حجاز و اعراب سرزمین شام و عراق بوده و مؤید آن است که اتحاد و پیوند ساکنین حجاز با اعراب شمالی قوی‌تر و متین‌تر از اعراب جنوبی بوده است؛ زیرا آنها فرهنگ مخصوص خود بویژه در دوران قبل از اسلام را داشته‌اند که (این فرهنگ) ایشان را از اعراب شمالی و ساکنان حجاز و نجد متمایز می‌ساخته است.

قصی مرد سیاست و زعامت صرف نبوده است بلکه به همین اندازه نیز مرد دین بوده و اخباری‌ها مسائلی را به او نسبت می‌دهند که گمان می‌رود آنها را برای تشریح و دینداری قریش قرار داده بود تا از آن پیروی کنند و لذا این قوانین شرعی از سنت‌های دینی ساکنین مکه گشته بود^{۱۲} چنانکه در گذشته گفته شد قصی از جمله رؤسای بوده که سیاست دینی را با سیاست دنیوی جمع نموده و لذا برای قریش دو رهبر بحساب می‌آمده است.

اخباری‌ها برای تعدادی از «قریش» مسائلی از بت‌پرستی ذکر کرده‌اند که آنان بت‌های جدیدی را ساخته و یا از خارج بویژه از بازارهای شام می‌آوردند. این امر بخاطر وجود شکل‌های زیبای ساخته شده از مرمر در این (مجسمه‌ها) بود. البته بعضی از آنها ساخت همان سرزمین و تعدادی دیگر از سرزمین‌های روم یا ایتالیا آورده می‌شد. رؤسای مکه برای تجارت یا برای گردش به سرزمین‌های شام می‌رفتند و چون چشم آنها به این هدایا و مصنوعات می‌افتاد آنها را به سوی مکه آورده و در بیت الحرام قرار می‌دادند و بدینگونه بر تعداد بت‌ها افزوده می‌شد تا این که بر اساس آنچه اخباریون گفته‌اند هنگام بعثت پیامبر - ص - تعداد آنها به ۳۶۰ عدد می‌رسید.

مکه در سرزمینی خشک و لم یزرع^{۱۳} واقع است و موقعیت آن بگونه‌ای است که کسی به رفتن آن بدون شک راغب نیست. دامنه‌های کوه‌ها بر آن مشرف و مسلط است و لذا در آن گیاه و نبات و درختان بزرگ که آن (دامنه‌ها) را احاطه کنند و در آن آبشارهایی که از صخره‌های آن جاری شود ندارد و همه آنچه که در آن هست دلالت بر سختی و خشکی و بی‌رحمی آن است. به خاطر واقع شدن (مکه) در این سرزمین خشک، درجه حرارت آن در تابستان بقدری بالا می‌رود که کسی را که به آن عادت نداشته دچار سختی می‌نماید و جز ساکنین، مردم دیگری را به سوی خود نمی‌کشاند.

قصی و پس از وی عبدالمطلب در خدمت «کعبه» و بیت الحرام و در خدمت کسانی که به

سوی این خانه می‌آمدند بودند. در این بیت تعداد زیادی از بتان را در خود جای داده بود بطوری که به علت جمع شدن تمامی بت‌های قبایل آن زمان، (بیت الحرام) به انبار و مخزن بت‌ها با جنسها و حجمهای مختلف تبدیل شده بود.

در کنار این بت‌های (ساده) و ابتدایی، اشکال و تصاویری مثل تمثال قدیسین، اولیاء، انبیاء و ملائکه را که از سرزمین‌ها شام و مسیحیان آن آورده بودند در خود داشت و آنها این اشکال و تصاویر را در مکه به صورت بت‌های مورد پرستش تغییر داده و هریک یا همه آنها در مجموع به قبیله‌ای اختصاص می‌یافت؛ هنگامی که افراد آن قبیله به سوی مکه می‌آمدند، برای عبادت و توجه و کسب رحمت و عطاوت به این بت‌ها متوسل می‌شدند تا برای آنها نزد خداوند شفیع گردند.

تعداد بت‌های مکه در سال فتح، ۳۶۰ عدد بود که از سنگ مرمر ساخته شده و اطراف کعبه قرار گرفته بود. بت هبل بزرگترین آنها بود که مقابل باب کعبه قرار داشت و اساف و نائله نیز در جایی که شتران را قربانی و ذبح می‌کردند تعبیه شده بودند. این تعداد غیر از تصاویر فراوان و تمثال انبوهی بود که بیت الحرام را بدان‌ها زینت بخشیده بودند. در این سال (فتح مکه) بدستور رسول خدا - ص - تمامی این بت‌ها از بین رفت و اشکال و تصاویر نیز (از درون بیت) محو گردید.^{۱۴}

اخباریون از تاریخ بت‌پرستی در مکه، به صورتی صحیح، چیزی ضبط نکرده‌اند. بعضی از آنها ورود بت‌پرستی و تغییر دین اسماعیل - ع - را به مردی که گمان کرده‌اند «ربیع» است نسبت داده‌اند. او ابوخرزاعه عمرو بن لحنی بوده است. گویند اولین کسی است که دین اسماعیل را تغییر داد و هبل را در کعبه نصب کرد و اعراب را به عبادت بت‌ها فراخواند.^{۱۵، ۱۶}

اخباریون این مسأله را به دیگران نیز نسبت داده‌اند. آنها اخبار خویش را در این مورد از منابع مکتوب جاهلی یا از اسناد تاریخی مدون نگرفته‌اند بلکه عمده اخبارشان روایاتی است که بر شنیده‌ها و مطالب شفاهی مبتنی است.

ما در کتب اخباریون متأسفانه توصیف دقیق و روشن و صحیحی از بیت الحرام در عصر جاهلی و حتی عصر رسول - ص - نمی‌یابیم. خلاصه آنچه که از منابع آنها برداشت می‌شود این که قصی اولین کسی بود که بنای کعبه را پس از ابراهیم تجدید بنا نمود. وی کعبه را با چوب و شاخه‌های نخل خرما مسقف ساخت^{۱۷} و دیگر این که کعبه تا دوران قصی در بیابان برپا شده بود که کسی به خاطر تعظیم و بزرگداشت آن در کنار بیت بنایی نمی‌ساخت وقتی که حکومت و امر مکه به وی رسید، اطراف شهر را بصورت میدانی مشخص و آن را جزو حرم امن شمرده و علائمی برای آن قرار داد. مرزها و حدود آن را مشخص نمود و برای مردم مباح دانست که بناهای خود را در پشت این محدوده و

از آنجایی که بناها به این مرزها رسیده بود بسازند.^{۱۸}

در توصیفی که این کتب برای بیت‌الله الحرام در قبل از اسلام و عصر پیامبر - ص - بدست می‌دهند غفلت‌ها و تشویق‌هایی است. خلاصه آنچه که در آن کتب آمده این است که بنیان کعبه قبل از آن که قریش آن را بنا کنند، از سنگ خشک - و نه از گِل - بود و پوششی بر دیوار آن قرار دادند سپس از خارج دیوار آن را آویختند که از بالای دیوار به داخل آن مرتبط می‌شد. درب آن بر زمین بود و سقف نداشت در داخل آن در سمت راست، چاهی بود که اموال و لوازمی که به کعبه هدیه می‌شد را مثل یک انبار در آن می‌گذاشتند. آنان شاخهای قوچی را میان دیوار آن آویزان کرده بودند و هنگامی که خانه را تمیز می‌کردند، آن دو شاخ را معطر و تمیز می‌نمودند.

بعضی از اموالی که به کعبه هدیه می‌شد را در داخل می‌آویختند مثل افسار چهارپایان و کسانی که می‌ترسیدند دست خویش را در آن قرار داده و لذا از احدی نمی‌ترسید. پوشش کعبه را حریق فراگرفت و آن (کعبه) را از بنیان انداخت سپس بر اثر سیلی دچار ضربه شده و قریش آن را تخریب و در ایام رسول خدا - ص - مجدداً تجدید بنا کردند. آنان سنگها و چوبهایی را در آن بکار برده و آن را مسقف ساختند و سپس دری برای بیت قرار دادند و آن را بلند قرار دادند تا سیل داخل نشود و کسی نیز جز بوسیله نردبان بدان راه نیابد و سپس با ردیفی از سنگ و ردیفی از چوب - که بین سنگ قرار دادند، چنانکه در بعضی از موارد گفته شده - ساختند و سقف کعبه را مسطح نموده و شش ستون در دو ردیف - که در هر ردیف سه ستون بود - قرار دادند.

قریش به ارتفاع کعبه نیز افزودند و آن را از خارج یعنی از زمین تا بالای آن به هیجده ذراع رساندند در حالی که قبل از آن ۹ ذراع بود و آن را از بالا تا پایین به ردیفی از سنگ و ردیفی از چوب ساختند. چوبها پانزده ردیف و سنگها شانزده ردیف بود سپس ناودانی برای آب باران قرار دادند که آن را در داخل حجر (اسماعیل) می‌ریخت. پله‌هایی نیز از چوب در داخل آن و در سمت رکن شامی قرار داده بودند که بوسیله آن به پشت‌بام بالا می‌رفتند. و سقف و دیوارهای آن را از داخل آراستند و بر ستونهای آن تصاویر انبیاء، درختان و ملائکه را نصب کرده بودند که در میان آنها تصویر ابراهیم - ع - و پیرمردی که با آلات قمار بازی می‌کرد و همچنین تصویر عیسی بن مریم و مادرش و ملائکه دیده می‌شد.

کسانی که قبل از سال فتح، داخل کعبه را دیده‌اند، گویند که تمثال مریم و عیسی - ع - در آن نصب بود که عیسی در دامن مادرش نشسته بود. و همچنین در داخل بیت شش ستون دیده‌اند. تمثال عیسی - ع - و مریم مادرش در ستونی که کنار کعبه بود قرار داشت. هبل و دو شاخ قوچ نیز بر آن نصب

شده بود، هنگامی که از بنای آن فارغ شدند آنها را بوسیلهٔ بردها و پارچه‌های یمانی پوشانیده بودند.^{۱۹، ۲۰}

از بعضی روایات برداشت می‌شود که دیوار کعبه از حجر اسماعیل - ع - مسقوف بود چنانکه قبلاً از مسقف شدن آن در روزگار قصی یاد کردیم و یا برعکس آنچه که در روایات دیگر آمده و خلاصهٔ آن را قبلاً ذکر کردیم.

روایات تاریخی می‌گوید که قریش در دوران جاهلیت روزهای یکشنبه و پنج‌شنبه خانهٔ خدا را می‌گشودند و پرده‌داران بر در خانه نشسته و بخاطر بزرگداشت و حرمت آن اجازه نمی‌دادند کسی با کفش وارد آن شود و باید کفشهای خود را پایین پله می‌گذاشتند. اولین کسی که کفش و نعلین خود را درآورد و با آنها وارد کعبه نشد ولید بن مغیره بود که بخاطر بزرگداشت آن در این سال چنین کرد.^{۲۱}

در سال فتح بتها و تصاویر انبیا و ملائکه همگی از بین برده شد و آثار آن نیز همگی محو گردید و این مطلب طبق بیشتر روایاتی است که در مورد سال فتح، گزارش شده است. روایاتی نیز ذکر می‌کنند که رسول خدا - ص - فرمان به شستن آنها با آب و محو کردن آنها داده و دستان خود را بر تصویر عیسی بن مریم و مادرش قرار داده و فرمود: تمامی این تصاویر را جز آنچه که در زیر دست من است محو نمایید، لذا تصویر عیسی - ع - باقی ماند. روایات دیگری حاکی است که زنی از غسان به هنگام حج اعراب به مکه آمد وقتی تصویر مریم را در کعبه دید گفت پدر و مادرم فدای تو باد، بدرستی که تو عرب هستی، لذا رسول خدا - ص - به محو تمامی تصاویر حتی مریم و عیسی - ع - امر فرمودند لیکن با این اقدام تمامی تصاویر محو نگردید و آثار بعضی از آنها همچنان باقی مانده بود تا اینکه در دوران خلافت عمر از بین رفت.^{۲۲}

مردم مکه تنها به تقرب به بت‌های بیت الحرام اکتفا نکرده بلکه آنها را در خانه‌های خود قرار داده و در شب و روز به آنها تقرب می‌جستند و بقیه مردم حجاز نیز چنین می‌کردند. حتی اعراب آنها را با خود حمل کرده و در صورتیکه از جایی به جای دیگر می‌رفتند با خود می‌بردند. هنگامی که سال فتح آمد رسول خدا - ص - مردم مکه را به شکستن بت‌های بیت الحرام و بت‌های خانه‌های خود فرمان داد.^{۲۳} عکرمه بن ابی جهل هنگامی که (در این سال) اسلام آورد از وجود بتی در خانه‌ای از خانه‌های قریش خبری نمی‌شنید جز آنکه بسوی آن رفته و آن را می‌شکست. (در این زمان) در میان قریش فردی در مکه نبود جز آنکه در خانهٔ او بتی یافت می‌شد که یا در داخل مکه ساخته شده و یا از خارج آن وارد شده بود. در مکه مردی زندگی می‌کرد که به او ابوتجاره می‌گفتند، در جاهلیت بت می‌ساخت و آن را می‌فروخت. مردم این شهر و صحرانشینان در بازارها بدنبال بتها می‌گشتند و پس از خرید به

سوی خانه‌های خود برده و صاحب یک بت (همه روزه) هنگامی که داخل خانه می‌شد و یا از آن خارج می‌گردید برای تبرک آن را مسح می‌نمود.

(نوع) بت پرستی قریش، بت پرستی تغییر یافته و متطور است که هر دگرگونی را مادامیکه در محدوده بت پرستی و جوانب آن باشد می‌پذیرد. هر بت، وثن، تمثال و صورت، مورد پذیرش واقع شده و در کعبه گردآوری و انبار می‌شد، آنها به این بتها تقرب می‌جستند، اینکه چه نوعی باشد و از کجا بدست آید اهمیتی نداشته است تا زمانیکه آن را تقدیم و هدیه به خدای بیت کنند و آنها را برای تقرب پیروان این خدا شفیع قرار دهند؛ لذا (باید گفت) پرستش و عبادت مردم مکه در این دوران، پرستش شفعا، واسطه‌ها و مقربین است که در تماثل، بت‌ها تصاویر و اوثان بر اساس آنچه که گفتیم جلوه‌گر و متمثل شده است.

در جزیره العرب بتکده‌ها و اماکن فراوان دیگری بود که مردم جاهلی برای تبرک و تقرب به الهه خود به سوی آن می‌آمدند و ما قبلاً هنگام بحث پیرامون زندگی دینی عرب در قبل از اسلام از آن سخن گفته‌ایم. بعضی از این بتکده‌ها بزرگ بودند که مؤمنان و معتقدان به قداست آنها از مکانهای دور به سوی آنها می‌آمدند و قبایل فراوانی به انجام حج در کنار آن می‌پرداختند. در این مکان تمامی بتها و اوثان گردآوری می‌شد، بعضی از آنها کوچک بودند که اختصاص به عبادت یک قبیله یا یک شهر یا قبایل محدودی داشتند. اخباریون به تعدادی از آنها در حجاز و یمن اشاره کرده‌اند.^{۲۴}

مسافران و محققان پیرامون آثار این معابد و بقایای آن تحقیقاتی کرده و در داخل آنها کتیبه‌هایی یافته‌اند که مؤمنان به ارباب این بتکده‌ها و معابد به تدوین آن امر کرده‌اند.

فراوانی این بتها و صور تأثیرات زیادی در مکه داشت و مردم در تقرب به آنها خود را به هلاکت می‌انداختند. تعدادی از صاحبان فکر و اندیشه در مکه و یا کسانی که به آن وارد می‌شدند از جمله معتقدین به اهل کتاب از ارزش و فایده بالنسبه این بتها برای انسان تردید می‌کردند که آنها سنگها و تصاویری هستند نه می‌شنوند و نه می‌بینند و هیچ نفع و زیانی ندارند، انسان آنها را با دستان خود ساخته و هاله‌ای از تقدیس و اکرام بر گرد آن کشیده است به گونه‌ای که حتی برای آنها قدرت قائل شده و سرنوشت خود را به آنها سپرده و همچنین گمان می‌کرده است که آنها نزد خدا برای انسان مؤثر و شفیع هستند. لذا این عده قوم خویش را از عبادت این بتها برحذر می‌داشتند و خود نیز از پرستش آنها اجتناب کرده و دوری می‌گزیدند. در این رابطه فساد رهبران قوم (بت پرست) خود و بطلان راهی که در آن بودند را البته با نرمی و مدارا و آرامش بدون آنکه قوم آنها را بر ایشان برانگیزانند گوشزد می‌نمودند.

این امر در زمانی جریان یافت که مردم روم در پایتخت کشور خود در مورد مشروعیت تقدیس تصاویر انبیا؛ حضرت مسیح، مادرش، قدیسین و غیره و در موافقت آنها با اصول دین به مجادله می پرداختند. جدال و درگیری تحریک شده امپراطوری، جدالی سخت بعد از آن بود و جدال دیگری بین بزرگان کنیسه در حرمت نصب کردن این تصاویر در کنیسه‌ها یا مباح بودن آن وجود داشت که آنها به دو گروه تقسیم می شدند، گروهی معارض که معتقد بودند این تصاویر کفر و گمراهی و الحاد است و گروهی نیز در مورد این تصاویر موافق بودند و در آن مخالفتی برای اعتقادات نمی دیدند بلکه برعکس آنها را تذکری برای انسان می دانستند که او را به یاد احوال این انبیا و پیامبران انداخته و آنها را در مقابل خود قرار می دهد لذا این اقوام در نظر ایشان فرصتی برای خدمت به دین و ایمان بود.

کسانی که بر جدال مسیحیان در مورد تحریم پرستش این تصاویر و یا مباح بودن آنها مطلع هستند، با نظر حنفا در پرستش این بتها و تصاویر بوسیله مردم مکه رابطه‌ای برقرار می کنند چنانکه اخباریون گفته‌اند این افراد (حنفاء) از یهودیت و مسیحیت مطلع و حتی بعضی از آنها نیز به زبان عبری و سریانی آگاهی داشتند و بعضی از آنها مردانی از احبار و قسیسین و رهبان بودند که بعید نیست از آن (ادیان) تأثیر پذیرفته باشند، چون این مشاجرات، تند و عمومی بوده و مخصوص قسطنطنیه یا بخشهایی از امپراطوری بیزانس نبود. بعید نیست (اخبار آن) به نصارای جزیره العرب رسیده و نسبت به آن آگاهی یافته باشند و همانگونه که نصارای امپراطوری روم در این مسأله به دو گروه تقسیم می شدند آنان نیز چنین بوده‌اند.

تعدادی از (حنفاء) از دیانت قوم خویش روی گردانده و منکر پرستش بتها و اوئان شده‌اند. در مورد آنها گفته شده است که از عبرانیت و سریانیت آگاهی داشته و کتب اهل کتاب را مطالعه کرده و بر نظرات آنها واقف و آگاه بوده‌اند ولی نه به دین یهود و نه به نصرانیت نگرویده‌اند. آنها از خوردن گوشت خوک و شرب خمر امتناع می کردند. همینگونه نیز از اعمال زیان آوری که بعضی از مردم جاهلی انجام می دادند پرهیز کرده و با رویگردانیدن از دین قوم خویش از آنها کناره می گرفتند. این عده به احناف یا حنفاء معروف شدند، در گوشه گیری، تأمل و اندیشه زندگی می کرده، پیروان، فرقه، دین و قواعد معین و ثابتی نداشتند و بطور انفرادی عبادت و بت پرستی قوم خویش را انکار و از اعمال آنان بیزار و همواره برای همه مردم قصد و نظری مصلحانه داشتند.

رسول خدا - ص - نیز همانند این حنفاء اعتکاف کرده و از پرستش بتها، تصاویر و اوئان، توسط قوم خویش (قبل از بعثت) بیزاری می جستند ولی به این که خود را به صحت نظر خویش و فساد عقیده قوم خود قانع نماید، اکتفا ننمود و اگر چنین می کرد همانند یکی از (حنفای دیگر) بود و

هیچ مزیتی بر آنان نمی‌داشت. (آن حضرت) حتی قوم خویش را بر فساد اعتقادشان مورد عتاب و سرزنش قرار می‌داد و آنها را از عبادت سنگهایی که نمی‌بینند و نمی‌شنوند بازمی‌داشت و از اینجا بود که مورد آزار قرار گرفت و قوم، کسانی را برای قتل او و یا وادار نمودن به سکوت؛ به گونه‌ای که پس از آن می‌بینیم، فرستادند.

رسول الله - ص - دارای اندیشه، دین و رسالت بود و بوسیله وحی، به وجوب دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ رسالت خویش به جهانیان مکلف گردید. آنان (پیروانش) نیز دارای اندیشه، دین و عقیده بودند و این اعتقادات و دین برای آنان حدود و مرزهایی را بوجود آورده بود؛ و برای کسی که می‌خواست در پناه آنها داخل شود گشایش و آرامش بر حیات و امنیت و سلامت نزد آنان و دوستان و پیروانشان فراهم می‌نمود.

خدمت بیت الحرام خدمت بزرگ و شرافت عظیمی بود که برای صاحب آن، مال، احترام و تقدیر به همراه داشت، چنانکه او را از هدیه‌ها و نذورات که مؤمنان به بیت خدای خویش برای رضایت و کسب مهربانی او می‌دادند بی‌نیاز می‌نمودند و همچنین اموال و چارپایان و زراعت‌های آنان (خدمه‌های بیت) برکت می‌یافت. خدمت به بیت مختص خاندان قریش بود و از قصی به میراث رسیده و همینگونه از پدران به فرزندان منتقل می‌شد. در این خدمت، خاندان آنها بر سایر مردم تقدم داشتند.^{۲۵} حاجب کعبه در سال فتح عثمان بن طلحه بود و حاجب همان پرده‌دار خانه است که کلید بیت در دست وی قرار داشت.^{۲۶}

بیت الحرام برای ساکنین این شهر روزی و امنیت فراهم می‌کرد؛ روزی را بوسیله حجاجی که برای حج بیت و تقرب به بتها در موسم حج و مواقع دیگر بصورت فردی و یا جماعت می‌آمدند فراهم می‌نمود. هر یک از واردشوندگان به این شهر بتی داشتند که بوسیله آن به خدای خود تقرب می‌جستند و به آمرزش، بهشت، برکت، طول عمر و رزق فراوان برای خود و خانواده امید داشتند. آنان نذور و هدایایی برای بت‌های خود و پرده‌داران و خدام بیت همراه می‌آوردند؛ با آنان کالاها و لوازمی بود که پس از برطرف ساختن نیاز خود، در بازارهای مکه به فروش می‌رسانده یا با کالاهای دیگری که نیاز داشتند تعویض و مبادله می‌کردند. از اینرو مردم مکه از آن سود برده و بر این اساس روزگار می‌گذرانیدند، گرسنگانشان سیر شده و راه تجارت برای آنان با خارج مکه فراهم می‌گشت.

مکه حرم امن بود و هرکس به آن داخل می‌شد در امنیت قرار داشت؛ قتل و تجاوز در آن جایز نبود. برای کسانی که به آن می‌آمدند، امنیت و آرامش فراهم می‌کرد، اهل مکه نیز تلاش خود را برای خدمت به زائران و حجاج، حفاظت از ایشان، فراهم ساختن وسائل آسایش و خدمت شایسته، پناه

دادن حجاج و کسانی که به سوی این شهر با تعداد انبوه می آمدند را مبذول می داشتند. آنان کوشش نموده و خود را به زحمت می انداختند و ضمن انعقاد معاهداتی با قبایل و بزرگان سرزمینهای اطراف، برای حجاج و کسانی که به مکه می آیند، امنیت فراهم کنند، بقدر توان خود سعی می کردند تا از داخل شدن در اختلافات گذشته (در این ایام) پرهیز نمایند و راه اعتدال و وساطت بین متخاصمین در حل اختلافات و ایجاد صلح پیش گیرند، در هنگام صلح به مکه و حجاج و معتمرین که به سوی این شهر می آیند خدمت کنند، در هنگام جنگ آن را به تعویق انداخته، مانع رسیدن جنگ به این شهر شوند و بدین سبب بود که تجارت و روزی آنان قطع نمی شد.

و اما قرآن کریم در مورد روزی و رزق قریش از بیت الحرام و رسیدن به آن با امنیت، در سوره قریش اشاره داشته است «لَا يَلْفُ يَفْ قَرِيْشٍ اِيْلَافُهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فليَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي اَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ اَمْنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ».^{۲۷}

همچنین حرمت مکه و قداست و امنیت آن در سوره عنکبوت مورد تأکید قرار گرفته است. «وَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا اَمِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ».^{۲۸} و همینگونه در سوره قصص یادآور می شود: «وَقَالُوا اِنْ تَتَّبِعِ الْهَدْيَ مَعَكَ تَتَخَطَّفُ مِنْ اَرْضِنَا اَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا اَمِنًا يُجْنِبِ اِلَيْهِ نَمْرَاتٍ كُلَّ شَيْءٍ».^{۲۹}

در مکه رودخانه و یا چشمه‌ای جاری نبوده و تنها برای سقایت، از آب چاهی که در این سرزمین خشک بدست خود حفر کرده و به چاه زمزم معروف است استفاده می کردند. روایات متذکر می شوند که عبدالمطلب این چاه را پس از آنکه مسدود شده بود باز کرد. به مردم مکه کمک نمود. به آنان تقدیم داشت. در پاداش به اقدام او در اعاده و حفر چاه، حقوق آن در اختیار اولادش قرار گرفت (پس از چاه زمزم) چاههای کوچک خارج مکه که در فواصلی از آن قرار داشت تأمین کننده آب ساکنین بود. انتقال آب این چاهها بخصوص در تابستان به هنگامی که مردم نیاز بیشتری به آب داشتند امری سخت بود. در این (فصل) حرارت شدیدی چون آتش متعرض انسان می شد و این سختی شدید را جز کسی که در این مکان یا مشابه آن ساکن بوده باشد، نمی فهمد.

باران در مکه کم می بارید و گاهی سالها از آن محروم می ماند؛ و وقتی هم می آمد، بگونه‌ای بود که گویی درهای آسمان مثل دهانه مشک باز شده و سیلی عظیم به راه می افتاد که نه تنها برای مردم ساکن و زمینهای آنان فایده‌ای نداشت بلکه آنان را دچار زحمت و اذیت می نمود و لذا هیچ گیاه سبزی در آن پدید نمی آمد تا به صخره‌های کوهها و زمینهای آن لطافتی بخشد.

بدین لحاظ زمزم نعمت بزرگی برای مردم مکه و کسانی که به آن می آمدند بود و تعجبی

نیست که وظیفه سقایت و آب دادن در مکه از شریفترین و بزرگترین درجات محسوب و در منزلت و اعتبار با پرده‌داری مساوی باشد.

موقعیت (جغرافیایی) و جوّی (آب و هوا) در خوی مردم مکه تأثیر گذاشته و در آنان جدیت و شدت، قدرت و اراده، خشونت و تندّی را آشکار نموده و آنان را به خدمت کسانی که برای حج می‌آیند ملزم می‌ساخت که تمامی امکانات خود در کمک به آنان را تا زمان بازگشت بسیج کنند و بدینوسیله محروم شدن (زائران) از طبیعت و بخل شدید آن را بکاهند. ساکنین شهر به این امر اکتفا نکرده و به نقاط مختلف برای تجارت یا وساطت در تجارت دیگران با طمع بدست آوردن (ثروت) کم یا زیاد کوچ می‌کردند و لذا از بزرگترین تاجران و متحرک‌ترین و فعالترین آنان هنگام ظهور اسلام بودند.

در این شهر تعداد زیادی از حبشی‌ها یا بردگان سیاه که از آفریقا و حبشه و غیره وارد شده بودند وجود داشتند. این غلامان بخاطر پیوند طولانی حبشه به جزیره العرب قبل از اسلام به حبشیان معروف بودند.

حبشه سرزمین بزرگی از ساحلِ مقابلی سرزمین عرب بود. این بردگان از آنجا به بازارهای نخاسه در سواحل آفریقا و جزیره العرب وارد می‌شدند. آنان (پس از خرید) در بیشتر حرفه‌های سخت و کارهای طاقت‌فرسا و همچنین نگهداری از قافله‌های تجاری بزرگ و همراهی آن برای جلوگیری و حفاظت از غارت و یورش اعراب راهزن و قطاع‌الطریق مورد استفاده قرار می‌گرفتند، در این کاروانها به خدمت بزرگان بوده و خوراک و شراب آنان را فراهم می‌نمودند، کارهایی از قبیل کشیدن آب از چاهها برای آشامیدن و سقایت و نگهداری و چرای گوسفندان و شتران و کارهای دیگری که نیاز به تخصص، مهارت و هوش زیاد نداشت به آنان سپرده می‌شد. اما برای انجام اعمالی که به مهارت، زکاوت و تجربه نیاز داشت از مردانی که از شمال یعنی عراق، بلاد شام و اروپا می‌آوردند استفاده می‌کردند؛ آنان به اسارت گرفته شده و در بازارهای نخاسه فروخته می‌شدند، سپس برای انجام این گونه کارها جهت خریداران خود به جزیره العرب منتقل می‌گشتند. این عده در حکم آلت و ابزار بودند که از واردکنندگان خریداری می‌شدند تا در اعمالی که تخصص دارند بکار گرفته شوند و همچنین به انجام کارهایی که از عهده آفریقاییها بر نمی‌آمد مشغول می‌شدند.

وضعیت بندگان و بردگان اسفبار بود و بویژه وضعیت کسانی که در تملک، افراد قسی القلب و بیرحم بودند. آنان از این بردگان در کارهای سخت و شاق بدون بررسی و توجه به وضعیت (جسمی) آنان، استفاده و بهره‌برداری می‌کردند. اگر یک برده می‌مرد هر آنچه از زندگی، همسر و فرزند داشت به تصاحب مالک درمی‌آمد. به اعتبار این که بنده وی در حکم ملک او بوده و حق تملک و ملکیت تا

مادامی که از مالک و یا ورثه او (به عللی نقض نشده بود) حقی دائم، مستمر و غیر منقطع بود. و همینطور می‌بینیم که این بردگی، دائمی و همیشگی بوده و حتی از او به فرزندانش نیز منتقل می‌شده است مگر آنکه کسی که بر او حق شرعی داشت، از حق خود کوتاه آمده و او را آزاد می‌ساخت، در این صورت در حمایت ارباب و قبیله خود قرار می‌گرفت. وقتی که وضعیت بر این حال و منوال بود به هیچ فقیری ترحم و بر هیچ یتیمی مهربانی نمی‌شد و لذا به ناچار فقرا و ضعفا آرزوی سرزمین دیگری می‌کردند که به مصلحت اربابانشان نبود ولی چه کسی امکان این کار را داشت؟ و آنهم طبقه ضعیفی که هیچ توان و قدرتی از خود نداشت؟ این عده کاری جز تضرع به سوی الهه خویش نمی‌توانستند انجام دهند تا گشایشی برای آنان فراهم نموده و از این وضع بد و فلاکت‌بار رهایی‌شان بخشد. پس عجیب نیست که در این هنگام (بردگان مذکور) به اسلام روی آورده و در پناه آن قرار گیرند. پیامبر - ص - را مورد تأیید قرار داده و خود را در راه دفاع از او قربانی سازند؛ زیرا اسلام به انصاف در حق مظلومین و پرداخت حقوق یتیمان و درماندگان تأکید نموده و کمک به فقرا را بر اغنیا واجب ساخته بود. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ»^{۳۱} «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»^{۳۱}.

و می‌بینیم که در قرآن کریم کمک به سائل (محتاج) و محروم، مهربانی بر یتیم، مقابله و برخورد سخت با کسانی که اموال یتیمان را غصب کرده، به مال ناتوانان تجاوز و به فقرا کمکی نمی‌کنند، سفارش و تأکید شدید شده است.^{۳۲} دستور به اینگونه برخورد سخت و شدید دلالت بر اوضاع بد اجتماعی که در این دوران در مکه حاکم بود دارد و این (اوضاع نامطلوب) به علت حرص بر مال و فقر شدید بود و بدیهی است که فقر نیز سبب و عامل اصلی ظهور این اوضاع و سلب حقوق ضعفا و عدم کمک به فقرا بوده است به حدی که حتی بعضی از مردم (جاهلی) از ترس فقر و گرسنگی، به قتل فرزندان خود اقدام می‌کردند و مسأله زنده بگور کردن آنان که در قرآن کریم از آن یاد شده است جز بیانگر این وضعیت و حالات (اسفبار) نیست. وضعیت فقر دردناکی که در آن روز در حد گسترده‌ای قرار داشت.

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أُمَّلَاقٍ، نَحْنُ نَنْزُرُكُمْ وَ آيَاتُهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ»^{۳۳}.

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُرُهُمْ وَ آيَاتِكُمْ، إِنْ قَتَلْتُمْ كُنَّ خَطَا كَبِيرًا»^{۳۴}
 «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنْ الْعَهْدُ كَانَ مَسْئُولًا»^{۳۵}

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ».^{۳۶}

فقر و تنگدستی و غنیمت شمردن فرصت برای ثروتمند شدن، مردم را به گونه‌ای قرار داده بود که بدنبال رسیدن به سودها و ثروتها - بدون بررسی و توجه به راه دستیابی آن - بودند. پس تا زمانی که سود آرزو و هدف بود در راه رسیدن به آن هیچ اندیشه (صحیحی) نداشتند و در حقیقت، هدف، ابزار و وسیله را توجیه می‌کرد و لذا می‌بینیم که فروشنده به وسایل مختلفی از جمله غش، تزویر و کم‌فروشی متوسل می‌شد تا به سود برسد و ما در قرآن کریم می‌بینیم که مردم را از این امر باز داشته است «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ»^{۳۷} «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّينَ، الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ. أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ».

در اینجا آیات دیگری نیز هست که به حرصی که عامه مردم را در آن عهد فرا گرفته بود، اشاره دارد. و همه اینها حاکی از محکوم ساختن غش‌کنندگان و طمع‌کاران و حریصان است و در قرآن کریم، مسلمانان و مؤمنین به وجوب پرهیز از این حرص و انصاف و تفکر نسبت به خود ملزم گردیده‌اند. نزول این آیات دلیل بر اوضاع و احوال به این دوران بوده و بیانگر فقر و تنگدستی و خودپرستی است که به علت فقر بر نفوس غلبه یافته است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - ص ۳۵۳ به بعد.
- ۲ - هُوَالَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَايْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ... (فتح: ۲۴).
- ۳ - آل عمران: ۹۶ نشوان بن سعید الحمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم «لیدن» ۱۹۵۱ «الجزء الاول، القسم الاول، ص ۱۱۷».
- ۴ - عده‌ای نیز برای آن دو، تفاوت اندکی قائل هستند؛ بدین صورت که بگه را نام مسجد الحرام یا کعبه و مکه را نام تمامی شهر و اعم از بگه دانسته‌اند (زبیدی، تاج العروس، ماده «بگ» ج ۷، ص ۱۱۱؛ فاسی المکی، شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ص ۷۷؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۴، ص ۳۵۷) برای بگه معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از جمله: بگه از بگ مشتق شده یعنی غرور گردنکشان و متکبران را در هم می‌کوبد و یا گردن آنان را می‌شکند. بگه در جایی به معنی ازدحام نیز آمده است. (ابن منظور، لسان العرب، ماده بگ، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ فاسی المکی، همان کتاب، ص ۷۷؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ابن ابی شیبہ، همان کتاب، ج ۴، ص ۳۵۷؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۷). «مترجم»
- ۵ - شوری: ۷.
- ۶ - محمد - ص - : ۱۳.
- ۷ - زخرف: ۳۱.
- ۸ - و بر به معنی پشم و پوست است و اهل و بَر را می‌توان صحرائنشینان، دامداران و در حقیقت بیابانگردان دانست که

در آن زمان بدین نام معروف بوده‌اند و در مقابل نیز مَدْرُ بمعنی گل و شهر آمده است و اهل مدر را در اصطلاح به شهرنشینان گویند که این دو گروه هسته اصلی ساکنین شبه جزیره را در دوران جاهلیت و پس از آن تشکیل می‌داده‌اند و اکنون باگسترش شهرنشینی در شبه جزیره، مردم فراوانی از اهل وَّبر یا صحرائنشینان هنوز به همان گونه زندگی می‌کنند. «مترجم»

۹ - جرهمیان اولین قبایلی بودند که در کنار بیت سکنی گزیدند و حکومت این شهر را در دست گرفتند. حضرت اسماعیل - ع - در میان آنان رشد یافت و با این قبایل وصلت نمود. جرهمیان غالباً از فساد و بت‌پرستی دور بودند تا این که گروهی بنام خزاعه قدرت را از دست آنان خارج کرده و سرزمین توحید را به بت‌پرستی و شرک آلودند. اندکی قبل از ظهور اسلام، قصی بن کلاب جدّ اعلای رسول خدا - ص - قدرت را در مکه از خزاعه خارج ساخت و مجدداً آیین حنیف در این شهر جان گرفت. «مترجم»

۱۰ - قصی بن کلاب کنیه‌اش ابوالمغیره و نامش زید و لقب دومش مُجَمَّعُ اِبِه علت در دست داشت بسیاری از مناصب کعبه [بود]. مادر قصی پس از وفات شوهرش کلاب، به ازدواج ربیعه بن حرام عذری درآمد و ربیعه وی را به سرزمین خود برد. فاطمه فرزند خردسال خویش، زید را با خود برد و چون از سرزمین پدرانش دور گشت او را «قُصْنی» نامید. چون قصی در خانه ربیعه به جوانی رسید به هنگام ماه حرام با حاجیان قضاعه به مکه آمد تا آنکه بزرگ و بزرگوار شد. در این زمان درباری و کلیدداری کعبه با قبیلۀ خزاعه بود که پس از جنگی سخت بر آنان پیروز شد و دست ایشان را از اجازه حج کوتاه ساخت. قصی امور کعبه و مکه را بدست گرفت و دست خزاعه را از آن کوتاه کرد و قوم خود را در مکه به قدرت رسانید (فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۷۲ - ۱۷۰). «مترجم»

11 - Rep, Epi, VII, III, p. 323, Number: 4693.

۱۲ - فرمان قصی نزد قریش اعتبار داشت و به آن عمل کرده و مخالفت آن را نمی‌کردند. وقتی مرد در حج (قبرستان عمومی مکه) بخاک سپرده شد آنها قبر او را زیارت کرده و او را بزرگ می‌داشتند (بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲).

۱۳ - «رَبُّنَا اِنَّا اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» (ابراهیم: ۳۷) این گفته ابراهیم - ع - به خدای خویش است در هنگامی که همسرش هاجر و فرزند شیرخواره‌اش اسماعیل را در کنار بیت الحرام ساکن نمود و آنها را در آن سرزمین خشک و سوزان به خدای بزرگ سپرد. «مترجم»

۱۴ - مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۸۳ به بعد، جامع الاصول، ج ۹، ص ۲۶۶.

۱۵ - دیوان حسان بن ثابت، تحقیق هرشفیلد ۱۹۱۰، ص ۱۱؛ فاکهی، اخبار مکه ص ۷۲، ۴۰۲ تحقیق وستنفلد.

۱۶ - اولین حاکم خزاعی بنام عمر و لُحْی بت پرستی را در مکه رواج داد. وی طی مسافرتی به سرزمین «بَلْقَاء» بت‌پرستان عمالقه را دید و از آنان بتی تقاضا کرد، عمالقه نیز هُبُل را به وی دادند که او آن را به مکه آورد و مردم را به پرستش آن واداشت به گفته پیامبر - ص - وی نخستین کسی بود که دین حضرت ابراهیم - ع - را تغییر داده و بتها را به پای داشت (ابن هشام، سیرة النبی ص ۷۷). «مترجم»

۱۷ - فی منزل الوحی، ص ۲۰۸.

۱۸ - احمد السباعی، تاریخ مکه، ص ۱۴.

۱۹ - ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۰۴ به بعد.

۲۰ - در دوران حضرت ابراهیم - ع - ارتفاع کعبه حدود ۴/۲۱ متر و طول کعبه ۱۴/۷ متر و عرض آن ۱۰/۷۸ متر بوده است. در هنگام جوانی رسول خدا - ص - ارتفاع کعبه را به دو برابر یعنی ۸/۷۲ متر رسانیده و آن را مسقف نمودند. از طول کعبه نیز حدود سه متر کاسته و بر حجر اسماعیل اندکی افزودند. بنابراین طول کعبه از بنایی که ابراهیم - ع - ساخته بود کوتاهتر شد. آنگاه در داخل کعبه پایه‌ای پی‌ریزی کرده و دیوار را بر آن قرار دادند، اطراف حجر اسماعیل

را نیز سنگ چین نمودند. بنای کعبه همین گونه بود تا آنکه عبدالله بن زبیر کعبه را خراب و به همان اساس ابراهیم - ع - برگرداند و ارتفاع آن را به ۱۳/۲۳ متر یعنی سه برابر ارتفاع اولیه رسانید (بنگرید، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۲۸؛ کلینی، فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۷؛ مسلم، صحیح، شرح النووی، ج ۹، ص ۹۵-۹۳). «مترجم»

۲۱ - ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۱۸.

۲۲ - پیشین، ص به بعد.

۲۳ - هنگام فتح مکه در سال هشتم هجری پیامبر - ص - پس از آنکه از چهار جهت، مکه را محاصره و بدون کوچکترین خونریزی و درگیری وارد مکه شد به همانگونه که بر شتر نشسته بودند وارد مسجد الحرام شدند. آن حضرت هفت بار پیرامون کعبه به طواف پرداخته و با اشاره چویدستی خویش به بهتایی که اطراف کعبه بودند آنها را سرنگون می ساختند. سپس کلید را از عثمان بن طلحه، حاجب کعبه گرفته و وارد آن شدند. آن حضرت پا بر دوش علی - ع - نهادند و با شعار جاء الحق و زهق الباطل تمامی بهتای داخل کعبه را منهدم ساخته و به بیرون پرتاب کردند و در حقیقت برای اولین بار پس از ابراهیم - ع - این خانه را از لوث وجود شرک پاک کردند. «مترجم»

۲۴ - ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۷۸.

۲۵ - هنگام ظهور اسلام مناصب فراوانی برای حفظ و صیانت کعبه و انجام مراسم حج وجود داشت. قصی بن کلاب اولین کسی بود که همه مناصب را در اختیار گرفته و لذا به مُجَمِّع لقب یافت. وی می گفت ای گروه قریش! شما همسایگان خدا و اهل خانه او و اهل حرم او هستید و حاجیان، میهمان خدا و نزدیکان او و زائران خانه او هستید و آنان از هر میهمانی به پذیرایی و احترام سزاوارترند. پس برای آنان در ایام حج خوراکی و آشامیدنی فراهم سازید تا از نزد شما بازگردند. قصی بن کلاب مناصب را به هنگام پیری میان فرزندان خود تقسیم کرد؛ منصب سقایت را به عبدمناف، منصب پذیرایی حاجیان را به عبدالعزی و دارالندوه را به عبدالدار و دو کنار وادی را به عبد قصی واگذاشت (یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۱۸۰) پس از قصی عبدمناف سروری یافت و سیادت در میان فرزندان وی به ارث ماند. برای تصاحب مناصب مهمتر میان فرزندان او یعنی هاشم و عبد شمس نزاعهایی درگرفت ولی سرانجام بین آنان تقسیم گشت و همینطور این مناصب بصورت موروثی دست بدست می گشت تا این که رسول خدا - ص - بعثت یافت. «مترجم»

۲۶ - مقریزی، امتاع الأسماع، ج ۱، ص ۳۸۷ - ۳۸۵؛ میثمی، جامع الاصول، ج ۹، ص ۲۶۷، ۳۴۲.

۲۷ - برای آن که قریش با هم انس و الفت گیرند، الفتی که در سفرهای زمستان و تابستان ثابت و برقرار بماند پس باید آنها یگانه خدای کعبه را بپرستند از آنجایی که سفرهای زمستانی قریش که به سوی یمن و سفر تابستانی آنان به سوی شام انجام می شد، برای ادامه زندگی و حیات آنان بسیار ضروری بود برای این امر همواره می کوشیدند تا از اختلاف و درگیری پرهیز کرده و با یکدیگر مسالمت و مدارا نمایند چون در صورت ایجاد اختلال در این مسافرتها، زندگی و معیشت آنان دچار مخاطره می شد و اینجاست که خداوند متعال به اهمیت این دو سفر و ایجاد الفت در بین قریش اشاره می کند. «مترجم»

۲۸ - آیا کافران (اهل مکه) ندیدند که ما آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم ضعیف را بقتل و غارت می ربایند آیا (با وجود این امنیت) باز به باطل می گروند و به نعمت حق کافر می شوند (عنکبوت: ۶۷). «مترجم»

۲۹ - وگفتند اگر ما با تو اسلام را که طریق هدایت است پیروی کنیم ما را از سرزمین خود بزودی برانند، (بگو) آیا ما حرم مکه را بر ایشان محل آسایش و ایمنی قرار ندادیم تا به این مکان انواع نعمت و ثمرات که ما روزیشان کردیم از هر طرف بیاورند؛ لیکن حقیقت این است که اکثر مردم نادانند (قصص: ۵۷). «مترجم»

۳۰ - توبه: ۱۰۴.

- ۳۱ - معراج: ۲۴.
- ۳۲ - پیامبر - ص - نیز خود یکی از یتیمان بود و خداوند به یتیمی و بی‌پناهی وی اشاره نموده و می‌فرماید: حال که چنین است پس یتیم را از خود مرنجان و سائل و محتاج را از خود مران «مترجم».
- ۳۳ - انعام: ۱۵۱.
- ۳۴ - اسراء: ۳۱.
- ۳۵ - اسراء: ۳۴.
- ۳۶ - انعام: ۱۵۲.
- ۳۷ - انعام: ۱۵۲.